

معرفی و نقد کتاب:

ناسیونالیسم معاصر^۱

«دیوید براون» استاد مجرب و با سابقه‌ی «مدرسه‌ی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه مردک» در استرالیا بوده و تاکنون آثار متعددی را در زمینه‌ی ناسیونالیسم و قومیت تألیف نموده است. وی نویسنده‌ی کتاب «دولت و سیاست قومی در آسیای جنوب شرقی» و یکی از تدوین‌کنندگان کتاب «به سوی دموکراسی غیرلیبرال در آسیا - پاسیفیک» می‌باشد. کتاب «ناسیونالیسم معاصر» نیز از جمله آثار اوست که به معرفی آن می‌پردازیم.

معرفی

این کتاب دارای ۹ فصل و یک مقدمه می‌باشد که فصل نهم آن به‌عنوان نتیجه‌گیری مباحث کتاب ارائه شده است.

نویسنده در مقدمه‌ی کتاب بیان می‌دارد: «ناسیونالیسم» مفهومی است که بر سر آن بحث و جدل فراوانی وجود دارد و به دقت باید آن را موشکافی کرد؛ چرا که مشروعیت ناسیونالیستی بسیاری از کشورها از سوی اقلیت‌های قومی و منطقه‌ای به چالش کشیده شده است و بنابراین، این نیاز به وضوح احساس می‌شود که مفهوم ناسیونالیسم باید به‌خوبی مورد بررسی دقیق قرار گیرد.

به‌زعم نویسنده، این کتاب اولین کاری که انجام می‌دهد این است که به پاره‌ای از انتقادات به‌صورت پیش‌دستانه‌ای پاسخ می‌دهد. در این کتاب بیان می‌شود که ناسیونالیسم در واقع نوعی آگاهی و هشباری کاذب و نادرست می‌باشد، ناسیونالیسم «یک چیز باطل و بیهوده» است؛ بدین معنا ناسیونالیسم یک ایدئولوژی است که برداشتی تحریف‌شده از واقعیت ارائه می‌دهد و دربرگیرنده‌ی برخی مؤلفه‌ها و جنبه‌های انتخاب شده از افسانه می‌باشد. با این وجود، ناسیونالیسم یک ایدئولوژی نسبتاً قدرتمند و نافذ است که به رفتار سیاسی بسیاری از افراد ساخت می‌دهد.

1- David Brown, Contemporary Nationalism, (London and New York: Routledge, 2000), 198p.

فصل اول کتاب تحت عنوان «زبان‌های مفهومی ناسیونالیسم» با بحث درباره‌ی مناظرات و مباحث مرتبط با ناسیونالیسم آغاز می‌شود. نویسنده معتقد است در برخی مواقع این مناظره‌ها به صورت متناقض، بی‌ربط و غیرمنطقی بوده و علت این امر هم عدم درک متقابل میان گروه‌های مناظره‌کننده می‌باشد؛ چرا که هر کدام از آن‌ها با پیش‌فرض‌ها و مفروضات خاص خود وارد این مناظره می‌شوند و بنابراین، تحلیلی را هم که به کار می‌برند متفاوت است.

نویسنده بیان می‌کند که برخی ناسیونالیسم را به‌عنوان وفاداری به اجتماع ارگانیک تلقی می‌کنند که با هویت افراد پیوند خورده است (ص ۶). گروهی دیگر آن را به‌عنوان منبعی سیاسی برای بسیج افراد می‌پندارند که به واسطه‌ی آن افراد می‌توانند به تعقیب عقلانی منافع مشترک اقدام ورزند (ص ۱۳) و عده‌ای دیگر هم آن را افسانه‌ای ایدئولوژیک قلمداد می‌کنند که برای افراد مغشوش و گیج‌شده که به دنبال فرمولی ساده برای فهم و تشخیص موقعیت‌های پیچیده می‌باشند، کاربرد دارد (ص ۲۰). وی سپس در ادامه‌ی فصل به بررسی و ارزیابی هر کدام از این تعاریف می‌پردازد.

از نظر نویسنده، بحث درباره‌ی ناسیونالیسم ترکیبی از ایده‌های اولیه^۱ وفاداری غریزی، ایده‌های موقعیت‌گرایانه‌ی^۲ منافع عقلانی و ایده‌های سازه‌انگاران^۳ از ایدئولوژی غیرعقلانی است و بعید است که یک اندیشه و تفکر واضح و یکدست باشد و نهایتاً به این جمع‌بندی می‌رسد که دیدگاه «سازه‌انگاران» به‌عنوان مبنایی برای بررسی ناسیونالیسم می‌تواند مفید باشد و این رهیافتی است که بقیه‌ی کتاب بر مبنای آن قرار گرفته است.

فصل دوم کتاب تحت عنوان «ملت‌های جدید به جای قدیم؟» از تبیین سازه‌انگاران برای تحلیل ظهور دولت - ملت و برای سیاست‌های ملی‌گرایانه‌ی کنونی استفاده شده است (ص ۳۱). به‌زعم نویسنده، با ظهور دولت - ملت‌ها، نخبگان دولتی، افسانه‌های جدیدی از وحدت و اتحاد را برای کنترل جوامعی که تنوع فرهنگی و پیچیدگی‌های اقتصادی - اجتماعی از ویژگی‌ها آن محسوب شده است، مطرح ساختند (ص ۳۱) وی در ادامه، به ساخته‌شدن دو نوع ناسیونالیسم «مدنی» و «قومی فرهنگی» می‌پردازد و از نظر وی ایدئولوژی ناسیونالیستی دربرگیرنده‌ی دو نوع افسانه می‌باشد که به‌صورت بالقوه در تضاد با یکدیگر قرار دارند؛ افسانه‌ی ناسیونالیستی قومی فرهنگی مربوط به تبار مشترک و افسانه‌ی ناسیونالیستی مدنی مربوط به تعهد مشترک به سرزمینی که در آن اقامت دارند (ص ۳۴). و در ادامه به توضیح هر کدام از این دو افسانه‌ی ناسیونالیستی می‌پردازد.

1- Primordialist

2- Positionalist

3- Constructivist

به تصور نویسنده، حتی تا زمان اخیر نیز، نخبگان دولتی به درجات مختلف توانسته‌اند خود را به‌عنوان عاملان توسعه‌ی متوازن و متناسب معرفی نمایند و ملت را به‌عنوان اجتماعی مطرح کنند که عدالت اجتماعی در آن وجود دارد و از ابزار ناسیونالیسم برای مشروعیت بخشیدن به سیاست‌های خود استفاده نمایند؛ اما از دهه‌ی ۱۹۶۰ به این سو، با پیدایش ضعف‌ها، کاستی‌ها و زوال تاریخی دیدگاه‌های خوشبین‌محور توسعه‌گرایانه (که مفروض اصلی آن‌ها این بود که تنش و تضاد میان اجتماع ناسیونالیسم مدنی و اجتماع ناسیونالیسم قومی - فرهنگی را کاهش داده است) و با افزایش آگاهی در میان اقلیت‌ها تضاد میان ناسیونالیسم مدنی و ناسیونالیسم قومی - فرهنگی آشکار شد (ص ۳۸). اقلیت‌های قومی و منطقه‌ای نیاز به تعهد جدی درباره‌ی عدالت اجتماعی را از سوی نخبگان دولتی مطرح کردند تا بتوانند پاسخگوی حقوق اقلیت‌ها باشند. در واقع، نخبگان دولتی از نظر این دسته از اقلیت‌ها به‌عنوان منبع ناامنی و فساد محسوب می‌شدند و افراد به‌حاشیه‌رانده‌شده به دنبال بدیل‌هایی بودند که قادر باشد امنیت را به شکل عدالت اجتماعی آن به ارمغان آورد (ص ۴۲). بنابراین؛ آن تعریف و تفسیر گذشته از ناسیونالیسم که تا دهه‌ی ۱۹۶۰ از سوی نخبگان حکومتی به‌کار می‌رفت و مفروض اصلی آن کاهش تضاد میان ناسیونالیسم مدنی و ناسیونالیسم قومی - فرهنگی بود، از سوی اقلیت‌های قومی و منطقه‌ای به چالش کشیده شد و آن تعریف گذشته از ملی‌گرایی و ناسیونالیسم کارکرد خود را از دست داد.

مفاهیم «ناسیونالیسم مدنی» و «ناسیونالیسم قومی - فرهنگی» به‌صورت مفصل‌تر در **فصل سوم** با عنوان «آیا دو نوع ناسیونالیسم وجود دارد؟» مورد بررسی قرار گرفته است (صص ۵۰ و ۵۱). در این فصل، نویسنده به بررسی این موضوع می‌پردازد که چرا ناسیونالیسم در برخی مواقع به‌عنوان ترویج‌دهنده‌ی آزادی و توسعه‌ی افراد تلقی می‌شود و برخی مواقع سبب سرکوب آن‌ها می‌شود. هم‌چنین این موضوع نیز مورد توجه قرار گرفته است که ویژگی سیاسی ناسیونالیسم یعنی لیبرالیسم و یا ضدلیبرالیسم مربوط به اساس مدنی یا قومی - فرهنگی آن نمی‌باشد؛ بلکه مربوط به موقعیت و جایگاه آن‌هایی است که آن را به‌کار می‌برند و هم‌چنین مرتبط با خوش‌بین‌گرایی توسعه‌محور یا بدبین است که بر ساخته شدن آن را مورد تأکید قرار می‌دهد (صص ۶۶-۶۹). بنابراین، سه فصل اول کتاب، مجموعه‌ای از انگاره‌های مرتبط با بر ساخته شدن ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی در جهت تقویت و انسجام ملت‌ها می‌باشد. این انگاره‌ها در سه فصل بعدی درمباحث مربوط به مطالعات موردی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

فصل چهارم کتاب، با عنوان «برساخته شدن ناسیونالیسم» این امر را مورد تأکید قرار می‌دهد که چه‌گونه دیدگاه سازه‌انگاران از ناسیونالیسم و تمایز قومی فرهنگی و مدنی ممکن است برای تبیین سیاست‌های ناسیونالیسم باسک در اسپانیا قابل کاربرد باشد. نویسنده بر این باور است که انتخاب این موضوع خاص علل چندی دارد. از جمله این که تأکید بر مورد خاص «باسک» شواهدی قوی را برای استفاده‌ی هر سه رهیافت مفهومی ذکر شده در فصل اول کتاب را فراهم می‌کند. هم‌چنین مباحث مربوط به باسک یکی از موضوعات محوری کتاب بوده و تنش میان ادعاهای ناسیونالیستی مربوط به دولت - ملت را که قویاً نهادینه شده است و ادعاهای ناسیونالیستی حاشیه‌ای نوظهور و هم‌چنین تنش میان ناسیونالیسم مدنی و ناسیونالیسم قومی - فرهنگی را به نمایش می‌گذارد (ص ۷۱).

در **فصل پنجم** با عنوان «جهانی شدن و ناسیونالیسم» (مورد سنگاپور) این ایده مطرح می‌شود که جهانی شدن دو نوع تهدید را برای دولت - ملت‌ها مطرح می‌سازد: یکی تهدیدهای اقتصادی و دیگری تهدیدهای فرهنگی (ص ۸۹). نویسنده، پس از طرح این تهدیدات بیان می‌دارد که هدف از ارایه‌ی این فصل این است که نشان داده شود پدیده‌ی جهانی شدن صرفاً، مستقیماً و منحصرأ بر توانمندی‌های مدیریت اقتصادی نخبگان دولتی تأثیرگذار نمی‌باشد؛ بلکه هم‌چنین بر استراتژی‌های مدیریت ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی توسط نخبگان دولتی نیز تأثیرگذار می‌باشد (ص ۸۹). نویسنده با مطرح کردن نمونه‌ی سنگاپور، می‌خواهد نشان دهد که چه‌گونه هر کدام از ایدئولوژی‌های ناسیونالیسم قومی - فرهنگی و مدنی ممکن است که دولت ملی را به منظور تقویت دولت ملی در بستر جهانی شدن اقتصادی از سوی نخبگان دولتی مورد استفاده قرار گیرد.

نویسنده، در **فصل ششم** کتاب تحت عنوان «ناسیونالیسم واکنشی و سیاست توسعه (نمونه‌ی غنا)» به بررسی ناسیونالیسم به‌کارگرفته‌شده در کشور غنا می‌پردازد. به‌زعم نویسنده، هدف از طرح این بحث در این کتاب این است که رابطه‌ی بین ناسیونالیسم و فروپاشی اقتصادی در مورد غنا نشان داده شود.

نویسنده، بر این اعتقاد است، با توجه به این که در این‌جا ناسیونالیسم از دیدگاه مشروعیت سیاسی مورد استفاده قرار گرفته است، بنابراین، می‌بایستی بحث خود را با توجه به مشروعیت سیاسی رژیم‌های اقتدارگرا در کشورهای درحال توسعه آغاز کنیم که معمولاً نحوه‌ی عمل رژیم‌ها باعث مشروعیت یا عدم مشروعیت سیاسی آن‌ها می‌شود. درواقع اقتدار حکومت‌ها و به تبع آن اقتدار دولت‌ها وابسته به توانایی آن حکومت‌ها یا دولت‌ها برای تأمین کالاهای عمومی، جمعی و شخصی شهروندان خود

می‌باشد. اگر حکومت‌ها و دولت‌ها در تأمین کالاهای مذکور ناتوان باشند، حکایت شهروندان از آن‌ها و به تبع آن مشروعیت آن حکومت‌ها کاهش می‌یابد که نمونه‌ی آن را در مورد رواندا، لیبریا و سیرالئون می‌توان مشاهده نمود که فروپاشی اقتصادی آن‌ها، فروپاشی فوری دولت‌ها را در پی داشت؛ اما نمونه‌ی غنا یک نمونه‌ی آموزنده است چرا که این کشور یک چرخه‌ی برگشت‌پذیر را تجربه کرد؛ بدین معنا که اگرچه فروپاشی اقتصادی باعث زوال آشکار اقتدار دولت گشت و یک سری بی‌نظمی‌های مدنی صورت گرفت؛ اما متعاقب آن، این کشور دوره‌ای از تحکیم و ثبات سیاسی را تجربه کرد که در آن هم مشروعیت رژیم و هم مشروعیت دولت، علی‌رغم کاهش مداوم استانداردهای زندگی بسیاری از مردم غنا، دوباره شکل گرفت (صص ۱۰۷ و ۱۰۸).

در **فصل هفتم** کتاب با عنوان «دیدگاه‌های متضاد (ناسیونالیسم مدنی، قومی - فرهنگی و چندفرهنگی)» سه دیدگاه ناسیونالیستی مدنی، قومی - فرهنگی و چندفرهنگی مطرح و به تعریف آن دیدگاه‌ها و بررسی ویژگی‌های آن‌ها پرداخته شده است. به این منظور که به تفاوت‌ها و اختلافات موجود میان آن‌ها توجه شود (صص ۱۲۶-۱۳۴).

فصل هشتم با عنوان «دولت چه‌گونه می‌تواند به تضادهای ناسیونالیستی پاسخ دهد؟» ارائه شده و هدف از آن بررسی راه‌ها و روش‌هایی عنوان شده است که دولت‌ها با کاربرد آن‌ها به اختلافات و تنش‌های صورت گرفته میان سه دیدگاه ناسیونالیستی که در فصل هفتم به آن پرداخته شد، پاسخ می‌دهد. معمولاً نخبگان دولتی مدیران بی‌طرف حل تنش میان این دیدگاه‌های ناسیونالیستی نمی‌باشند و برخی از آن‌ها خواهان کاربرد ابزارهای اقتدارگرایانه برای تحمیل دیدگاه‌های ناسیونالیستی خود بر بخش‌هایی از جامعه می‌باشند (ص ۱۳۵). در واقع فصل هشتم منعکس‌کننده‌ی پی‌آمدهای سیاسی تلاش‌های نخبگان دولتی برای مدیریت اختلاف‌ها و تنش‌ها میان دیدگاه‌های متفاوت ناسیونالیستی می‌باشد. نویسنده، دو نوع پاسخ را که معمولاً از سوی نخبگان دولتی برای حل این اختلاف به کار می‌رود مطرح می‌کند. یکی پاسخ‌های کورپوراتیستی مدیریتی که دولت به‌عنوان مدیر نهایی حل این تنش‌ها به‌شمار می‌رود (ص ۱۳۶) و دیگری پاسخ‌های پلورالیستی که به‌وسیله‌ی آن دولت در جست‌وجوی محوکردن فاصله‌ی موجود میان دیدگاه‌های مختلف ناسیونالیستی می‌باشد (ص ۱۴۸).

هم‌چنین این امر نیز مورد توجه قرار گرفته است که استراتژی پاسخ‌های تکثرگرایانه اساس بهتری برای بازسازی دولت‌ملت‌ها می‌باشد؛ چراکه در آن هر سه دیدگاه ناسیونالیسم مدنی، ناسیونالیسم قومی - فرهنگی و ناسیونالیسم چندفرهنگی دیده شده است.

در فصل نهم، تحت عنوان «سخن آخر» که با همکاری ناتالی نورس^۱ نوشته شده است و فصل پایانی کتاب را تشکیل می‌دهد، نمونه‌های ایرلند شمالی، استرالیا، رواندا و کوزوو مورد بررسی قرار گرفته‌است تا آشکار شود که چه گونه دیدگاه‌های ایدئولوژیک رقیب از ملت ساخته می‌شود و نشان داده شود که ایدئولوژی‌ها، سازنده‌ی پنداشت‌ها و برداشت‌ها هستند و تقابلات ناسیونالیستی اساساً نشان از برخورد منافع نیستند؛ بلکه برخورد ایدئولوژی‌هاست که اساس تقابلات ناسیونالیستی را تشکیل می‌دهند.

نقد

الف) نقد شکلی

در بررسی کتاب از بُعد شکلی می‌توان بیان داشت که نویسنده‌ی کتاب اثری را منتشر نموده است که مطالب آن دارای انسجام و پیوستگی می‌باشد. بدین معنا که اولاً کتاب دارای مقدمه و نتیجه‌گیری می‌باشد و ثانیاً هر فصل نیز دارای مقدمه و نتیجه است؛ اما نتیجه‌ای که پس از مطالعه‌ی کل اثر حاصل می‌شود این است که اگر فصل هفتم کتاب در ادامه‌ی فصل سوم کتاب آورده می‌شد این اثر منسجم‌تر به نظر می‌رسید؛ چرا که در فصل سوم به دو نوع ناسیونالیسم و در فصل هفتم نیز به سه نوع ناسیونالیسم پرداخته شده است و برای مقایسه‌ی ویژگی‌های انواع ناسیونالیسم و هم‌چنین حفظ انسجام و پیوستگی بیش‌تر مطالب، بهتر بود فصل هفتم در ادامه‌ی فصل چهارم ذکر می‌شد. هم‌چنین استفاده از حدود ۲۶۰ منبع و مرجع دست اول در حوزه‌ی مطالعاتی مربوط به ناسیونالیسم و بیان مطالب کتاب به صورت مستند و مستدل بر غنای اثر افزوده است.

ب) نقد محتوایی

در مورد بررسی کتاب از بُعد محتوایی نیز می‌توان بیان داشت که اولاً این اثر دارای بُعد تئوریک و نظری بوده و اختصاص سه فصل اول کتاب برای بررسی دیدگاه‌های تئوریک مربوط به ناسیونالیسم بر ارزشمندی اثر افزوده است و ثانیاً این که نویسنده‌ی کتاب از همان ابتدا، پس از بررسی دیدگاه‌های متفاوت نسبت به مفهوم «ناسیونالیسم» دیدگاه خود را که همانا دیدگاه سازه‌انگاری می‌باشد مشخص نموده است. بنابراین خواننده از همان ابتدا با دیدگاه تئوریک نویسنده آشنا شده و دچار سردرگمی نخواهد شد.

1- Natalia Norris

در خصوص روش به کار رفته برای تألیف اثر، می‌توان گفت که نویسنده از روش تحلیلی - توصیفی استفاده کرده و چارچوبی آشکار را برای فهم سیاست‌های ناسیونالیستی ارائه کرده است. طبق این روش، نویسنده، یکسری سیاست‌های ناسیونالیستی به کار گرفته شده در کشورهای مختلف را ارائه می‌نماید که به نظر می‌رسد تا حدودی با مباحث تئوریک ارائه شده در فصول اول کتاب هم‌خوانی ندارد. بنابراین، بهتر بود که نویسنده‌ی محترم برای فهم بهتر هر کدام از دیدگاه‌های سه‌گانه‌ی ناسیونالیستی ذکر شده، سه نمونه را ارائه می‌نمود و صرفاً به نمونه‌هایی که بیش‌تر تبیین‌کننده‌ی دیدگاه سازه‌انگاران یا ترکیبی از دیدگاه‌های مدنی و قومی - فرهنگی بود نمی‌پرداخت.

بهاره سازمند

E-mail: sazmand_bahareh@yahoo.com